مناظره پيرامون زهد

روزى سفيان ثورى امام صادق (علیه اسلام) را ديدار كرد و مشاهده نمود كه آن حضرت لباسى بر تن دارد سفيد، همچون سفيده تخم مرغ .

گفت: اين لباس ، برازنده شما نيست !

- امام فرمودند: گوش كن ! چيزى برايت مى گويم كه اگر بر حق و سنت بميرى نه بر بدعت و گمراهى ، براى دنيا و آخرتت مفيد و سودمند خواهد بود . اين را بدان كه رسول الله (صلی الله علیه وآله) در عصرى زندگى مى كرد كه فقر و ندارى بر آن حاكم بود. اما پس از آنكه دوران فقر و تنگدستى جامعه پايان يافت و فراوانى و وفور نعمت پيش آمد، شايسته ترين اشخاص براى اين نعمتها ، نيكوكارانند نه بدكاران ، مؤمنانند نه منافقان ، مسلمانانند نه كافران . پس تو چه مى گوئى اى سفيان ؟! به خدا سوگند با اينكه مى بينى اينگونه لباسى نفيس و سفيد پوشيده ام ؛ مع ذلك از آن روزى كه به حد]؛< تكليف رسيده ام ، صبح و شامى فرا نرسيده است كه در ميان اموال و دارائى من حق خدائى بوده باشد و من آن را به جاى خود پرداخت نكرده باشم (1)

- روزى ديگر عده اى از مردمان صوفى مسلك و متظاهر به زهد كه داعيه اى هم داشتند و مردم را به مرام و مسلك خود مى خواندند و مى خواستند همه مثل آنها ظاهرى ژوليده ، كثيف و پريشان داشته باشند، نزد امام صادق (ع ) آمدند و گفتند : دوست ما نتوانست با شما حرف بزند و دلايل آماده نبود و نتوانست مطرح سازد. (2)

اكنون دلايل خود را مطرح كنيد.

- دلايل ما از خود قرآن است .

بسيار خوب ، بيان كنيد كه آيه هاى قرآن شايسته ترين چيزى است كه ما بايد آن را پيروى كنيم و برنامه عمل خود قرار دهيم .

- خداوند تبارك و تعالى درباره قومى از ياران پيامبر چنين مى گويد:

(3) و يوثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة و من يوق شحّ نفسَه فاولئك هم المفلحون (آنان بر نفس خود ايثار مى كنند و هر چند كه خود فقير و نادارند (ديگران را مقدم مى دارند) . و كسانى كه جلوى طمع و حرص نفس خويش را مى گيرند، اينان رستگارند)

و در جاى ديگر فرمود:

و يطعمون الطعام على حبّه مسكينا و يتيماً و اسيراً ... (4)

آنان طعام و خوراكى را با اينكه به آن علاقمند هستند و نياز دارند ، به فقير، يتيم و اسير مى بخشند.

همين دو آيه به عنوان دليل مسلك ما كافى است .

يكى ديگر از آنان كه در گوشه اى نشسته بود، معترضانه به امام گفت : ما مى بينيم شما به خوددارى از طعامهاى پاكيزه دعوت مى كنيد، مع ذلك به مردم دستور مى دهيد از دارائيشان بيرون روند، تا خود شما از آنها لذت ببريد و بهره مند گرديد(5) .

- اين حرفهاى بى فايده را كنار بگذاريد و به من بگوئيد ببينم شناخت شما نسبت به قرآن چگونه است ؟ آيا ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه آن را كه تمام گمراهيها و تباهيها در ميان امت مسلمان از همين نقطه آغاز مى شود، مى دانيد؟

قسمتى را آرى و نه همه را.

- گرفتارى شما از همين جا شروع مى شود( كه ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه قرآن را نمى فهميد) و احاديث رسول خدا هم همينطور هستند.   
اينكه گفتيد خداوند برخى ياران پيامبر را ستوده و از عملكرد نيكويشان ما را خبر داده است ، كار آنان وقتى بوده كه نهى و منعى از آن نبوده وپاداشى هم از اين نوع ايثار (6) مى بردند.   
بعد خداوند (جلّ و عزّ) فرمانى برخلاف فرمان اول صادر كرد. پس اين فرمان ، آن اولى را از بين برد و اين فرمان دوم لطف و رحمتى بود از سوى خداوند در حق مؤمنان تا خود و خانواده و عيالشان به ضرر و زحمت نيفتند و در خانواده ها به بچه هاى كوچك ، پيرمردان و پيرزنان ستم نشود كه آنان حوصله و تحمل گرسنگى را ندارند(و از طريق زهدنان آورشان صدمه و آسيب نبينند).

اگر من كه فقط يك قرص نان دارم ، ايثار كرده و آن را به ديگرى بدهم پس فرزندان من چه بخورند؟ آيا آنها از بين بروند و هلاك شوند؟ لذا رسول خدا فرمود:پنج عدد خرما، گرده نان ، دينار و يا درهمى كه انسان دارد و مى خواهد خرج كند بهترين مورد، خرج و انفاق بر پدر و مادر است ؛ بعد اهل و عيال خود آدمى و در مرحله سوم براى خويشاوندان فقير و نزديك و بعد براى همسايگان نادار و محتاج و در پنجمين مرحله كه پائين ترين درجه و كم ثواب ترين همه است ، خرج در راه خدا (بطور كلى ) مى باشد.

روزى پيامبر درباره يكى از انصار كه به هنگام مرگ ، همه دارائى اش را كه منحصر به پنج يا شش برده بوده آزاد كرده و كودكان خردسال هم از خود باقى گذاشته بود، فرمود: اگر مرا از اين جريان آگاه مى ساختيد نمى گذاشتم او را در كنار مسلمانان دفن كنيد كه او با اين كارش بچه هاى گدا وسائل به كف از خود باقى گذاشته و رفته است .

- پدرم حديث كرد كه رسول خدا مى فرمود: در خرج و انفاق ، اول بايد از اهل و عيال شروع كنى ؛ سپس هر كسى نزديكتر باشد، اولويت با اوست و اين سخن قرآن است و مطلبى است كه برخلاف پندار شما از سوى خداوند عزيز و حكيم مقرر گشته است :

(7) والّذين اذا انفقوا لم يُسرِفوا و لمَ يْقتروا و كان بين ذلك قواماً> (آنان كه به هنگام انفاق اسراف نمى كنند و سخت هم نمى گير ند، بلكه روشى ميانه دارند.) خداوند عمل كسانى را كه اصلاً چيزى براى خود باقى نمى گذارند و همه چيز را به ديگران مى بخشند و باصطلاح شما ايثار مى كنند، اسراف ناميده و در بيش از يك جا فرموده : <ان الله لا يحب المسرفين (8) خداى تعالى مؤمنان را از اسراف و زياده روى در خرج و انفاق نهى نمود، چنانكه از سختگيرى و امساك نيز منع فرمود، اما به روش ميانه فرمان داد؛ يعنى انسان نبايد همه آنچه را كه دارد خرج و يا انفاق كند؛ آنگاه از خدا بخواهد كه به وى روزى دهد كه چنين دعائى مستجاب شدنى نيست ، به علت حديثى كه از رسول خدا به ما رسيده است كه فرمود:

- <دعاى چند صنف و گروه از امت من مستجاب نمى شود: مردى كه پدر و مادرش را نفرين كند و عليه آنها دعا نمايد؛ مردى كه بدهكارش را كه از پرداخت بدهى خوددارى مى كند و يا منكر مى شود، نفرين كند، در حاليكه مى توانست نوشته اى از او بگيرد و يا شاهدى اقامه كند؛ مردى كه زنش را نفرين كند، چون خداوند راه خلاصى گذاشته و طلاق را حلال دانسته و او مى تواند بدين وسيله خود را رها سازد؛ مردى كه در خانه اش مى نشيند و بدون اينكه حركتى كند و بيرون رود و به جستجو بپردازد، از خدا روزى بطلبد كه خداوند جل جلاله فرمايد: اى بنده من ! آيا تو راهى براى جستجوى روزى ندارى و من تن سالم به تو ندادم كه مى توانى در روى زمين حركت كنى و تلاش و كوشش نمائى كه در اين صورت پيش من معذور بودى كه به فرمان من رفتى ؟ و براى اينكه بارى بر دوش خانواده ات نباشى ، اگر خواستم برايت روزى مى دهم و اگر خواستم از دادن روزى امساك مى كنم ، ولى به هر حال تو معذور نيستى كه تلاش نكنى ؛ و مردى كه خداوند به او روزى فراوان و مال كلان داده است ، اما همه را بى رويه خرج كند و بعد رو به خدا نموده و گويد: پروردگارا! به من روزى بده ، كه خداوند در جواب گويد: آيا من به تو روزى گسترده ندادم ؟ چرا با اقتصاد و تدبير خرج نكردى و آنگونه كه فرمان داده بودم ، عمل ننمودى ؟ چرا اسراف كردى ؟ مگر من تو را از اسراف و ولخرجى منع نكرده بودم ؟؛ و بالاخره مردى كه درباره قطع رحم و خويشاوندان نزديكش دعا كند كه اين دعا هم مستجاب نخواهد شد>.

خداوند به پيامبرش ياد داد كه چگونه انفاق و خرج كند، بدين ترتيب كه روزى پيامبر هفت مثقال طلا داشت و دوست نداشت كه بخوابد و آن را انفاق و خرج ننمايد؛ لذا شبانه آن را صدقه داد. صبح كه شد چيزى براى خود نداشت .

اتفاقاً مرد بينوائى از او كمك خواست ، ولى پيامبر چيزى نداشت كه به او بدهد گدا پيامبر را ملامت كرد و پيامبر از اين جريان غمگين شد كه چرا چيزى ندارد كه به او بدهد؛ زيرا كه پيامبر بسيار دلنازك و مهربان بود. در اينجا خداوند رسولش را ادب فرمود و چنين دستور داد:

<ولا تَجعلْ يَدك مَغلُولةً الى عُنقكَ ولاَ تبسطها كلَّ البسطِ فَتقُعدَ مَلوماً مَحسوراً>(9) (دستت را به گردن مبند (زياد ممسك مباش ) و آن را زياد هم نگشا (ولخرجى نكن )! پس در نتيجه ملامت شده ، حسرت خورده و از مال بيرون آمده مى نشينى .) خداوند مى خواهد به رسول خويش بفرمايد كه گاهى مردم از تو چيزى مى خواهند و تو را در ندادن معذور نمى دانند اگر همه آنچه را كه دارى يكجا خرج كنى و از دارائى بيرون آئى حسرت مى خورى . اينها احاديثى است كه قرآن صحت آنها را تأييد مى كند ؛ قرآن هم كه مورد تصديق مؤمنان و مردان خدائى است . ...(10)

- پس از او مى دانيد كه سلمان و ابوذر داراى چه فضيلت و ارزشى در اسلام هستند كه رضوان خدا بر ايشان باد.

روش زندگى سلمان چنان بوده است كه وقتى سهم خود را از بيت المال مى گرفت هزينه سالانه اش را كنار مى گذاشت تا سال بعد فرا رسد و دوباره سهم خود را بگيرد.

عده اى به سلمان اعتراض كردند كه تو با اين زهدى كه دارى ، چرا چنين مى كنى ؟ تو از كجا مى دانى ؟ شايد امروز يا فردا بميرى !

او در پاسخ گفت : چرا شما اميدى براى زنده ماندن من نداريد، همچنانكه بيم داريد كه من بميرم ؟ اى بى خبران ! نمى دانيد كه نفس انسانى در صورت عدم تأمين معيشتش مضطرب و نگران مى شود، اما وقتى كه هزينه زندگى اش تأمين باشد، آرامش پيدا مى كند؟

اما ابوذر، او چندين بچه شتر و بره گوسفند داشت . شير آنها را مى دوشيد و موقعى كه خانواده اش هوس گوشت مى كردند، از آنها سر مى بريد. و نيز هنگامى كه مهمانى به او مى رسيد و يا از همشهريانش كسانى احتياج به گوشت پيدا مى كردند، شترى نحر مى كرد و گوشت آن را تقسيم مى نمود و خود هم سهمى به اندازه ديگران نه كم و نه زياد بر مى داشت . پس چه كسى از اينها زاهدتر است ؟ اينان كسانى هستند كه رسول الله درباره شان آنگونه تعريف كرده است ؛ مع ذلك آنان در زندگى خود روزى نبوده كه مالك هيچ چيز نباشند. آيا شما مى گوئيد مردم لوازم زندگى خود را دور بريزند و ديگران را در استفاده از]؛< آنها بر خود و خانواده شان مقدم بدارند؟

- اى جماعت صوفى ! شنيدم پدرم به روايت از پدرانش از رسول خدا فرمود: <آنگونه كه من از وضع مؤمن در شگفت مى مانم ، از هيچ چيز ديگر تعجب نمى كنم : او اگر در دنيا با قيچى قطعه قطعه شود، آن را براى خود خير مى داند و اگر مالك همه آنچه ميان مشرق و مغرب است باشد، آن را نيز براى خود خير و صلاح مى داند. به هر حال ، هر چه خداوند برايش بخواهد او آن را براى خود خير و صلاح مى داند>.

- اى كاش مى دانستم آيا همين اندازه صحبت براى شما كافى است يا بيشتر توضيح دهم ؟! آيا نمى دانيد كه خداوند عزوجل در امر جهاد، نخست هر يكنفر مؤمن را با ده نفر كافر برابر دانسته و واجب كرده بود كه يك مؤمن به تنهائى در برابر ده تن كافر بايستد و پيكار كند و اگر به آنها پشت كند و فرار نمايد، مستحق آتش مى شود؟ سپس خداوند در حق مؤمنان لطف كرد و به جاى ده مرد، دو مرد منظور فرمود.

- پس دو مرد، ده مرد را نسخ نمود و آن تخفيفى بود از سوى خداوند عزوجل در حق مؤمنان .

زمانى كه مسلمانان از مكه به مدينه هجرت كردند آنان در ابتداى ورود به مدينه هيچ چيز نداشتند، نه مسكن و پناهگاهى و نه خورد و خوراكى . لذا ايثار براى انصار يك تكليف ضرورى و لازم بود تا اينكه كم كم مهاجرين خود را جستند و وضع زندگيشان نسبتاً سامان يافت .

- در اين موقع بود كه حكم ايثار با فرمان ميانه روى در انفاق نسخ گرديد .

(امام صادق (ع ) لزوم جهاد يك مؤمن را با ده كافر در بدو امر كه مسلمانان اندك بودند و نسخ آن را با لزوم جهاد و پيكار با دو مرد كه تخفيفى بود درباره مؤمنان ، به عنوان مثال مطرح فرموده است .)

- به من بگوئيد ببينم حكم قاضيان خود را در اينكه نفقه زن را بر شوهر واجب مى دانند، اما شوهر مى گويد من زاهد هستم و چيزى ندارم ، حكم عادلانه مى دانيد يا ظالمانه ؟ اگر آن قضاوت را، قضاوت جور بدانيد و حكمشان را هم حكمى ظالمانه تلقى كنيد، مردم خود شما را ظالم و ستمگر مى شناسند و اگر آن قضات را جائر ندانيد و حكمشان را عادلانه بدانيد، حرف خود را نقض كرده ايد كه هر انسانى لازم است هزينه زندگى خود و خانواده اش را داشته باشد. و همچنين اين قضاوت وصيت و احسان انسان را در بيش از يك سوم مالش مردود مى دانند.

- به من بگوئيد ببينم اگر مردم ، زاهد پيشه باشند به آن معنى كه شما مى پنداريد، پس اين همه كفاره ها، نذورات و زكات طلا و نقره و خرما و كشمش و ديگر چيزهائى را كه به عنوان زكات واجب مى شود، مانند شتر، گاو و گوسفند چه كسانى بگيرند؟ (مگر نه اين است كه برداشت شما از زهد آن است كه انسان گرسنه بماند و برهنه و كثيف زندگى كند؟) چون به نظر شما، هيچكس نمى تواند مال دنيا را براى خود داشته باشد و هر چند كه خود نيازمند و فقير باشد، بايد آنرا به ديگرى دهد.

- پس چه مسلك بدى داريد شما! و چقدر نسبت به قرآن و سنت و احاديث رسول خدا كه مورد تصديق قرآنند اما شما روى ندانم كارى آنها را مردود مى دانيد، جاهليد! شما در آيه هاى غريب قرآن و در ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه و امر و نهى آن دقت نمى كنيد و به آنها توجه نداريد.

- به من بگوئيد ببينم سليمان بن داود را چگونه مى شناسيد؟ او از خدا براى خود سلطنت خواست ؛ سلطنتى كه پس از او شايسته براى هيچكس نباشد. (11)

و خداوند هم به او چنين حكومت و سلطنتى را داد و او حق مى گفت و به حقيقت عمل مى كرد و ما مى بينيم خداوند اين تقاضا و اين زندگى را براى او عيب نگرفت و براى هيچ مؤمنى هم آن را عيب و ننگ نمى داند. قبل از سليمان ، پدر او داود را در نظر بگيريد كه چه حكومت ، قدرت و سلطنت محكمى داشت . و همچنين يوسف كه به پادشاه مصر گفت : مرا خزانه دار خود قرار بده كه من مردى امين و دانا هستم . و قدرت او چنان گسترش يافت كه تمام كشور مصر را تا سرزمين يمن فرا گرفت و همه در سالهاى خشكى و قحطى ، از او طعام مى گرفتند. او نيز حق مى گفت و حق عمل مى كرد و كسى را نمى شناسيم كه اين زندگى را براى او ننگ و عار بداند.

پس اى مدعيان زهد و تصوف ! از آداب الهى و اصول تربيتى خدائى درباره مؤمنان ، ادب آموزيد و به امر و نهى خدا بسنده كنيد و امور مشتبه را رها نمائيد و علم چيزى را كه نمى دانيد به اهل آن واگذاريد كه در پيشگاه خدا تبارك و تعالى معذور خواهيد بود و پاداش هم خواهيد برد و درصدد دانستن ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه قرآن باشيد و حلال را از حرام بازشناسيد كه آن ، شما را به خداوند نزديكتر مى كند و شما را از جهل و نادانى دور مى سازد و جهالت را به اهل آن واگذاريد كه جاهل در جهان كم نيست . اين اهل علم و دانشند كه اندكند و خداوند فرمود: <فَوقَ كلّ ذِى علمٍ عَليٌم. (12)

پى نوشتها:

1 كافى ، ج 5 ص 65  
2 معلوم مى شود اينان يكبار هم جلوتر نزد امام آمده ، ولى قادر به سخن و بحث نشده بوده اند.   
3 الحشر 10  
4 الدهر 8  
5 گواينكه هميشه افرادى پر مدعا و بى ادب وجود دارند كه پا از گليم خود فراتر مى گذارند و نسبت به بزرگان دين اسائه ادب مى كنند و ندانسته به آنان خرده مى گيرند و كاتوليك تر از پاپ مى شوند.   
6 يعنى انسان با وجود فقر و مسكنت خود و خانواده اش ، ديگران را مقدم بدارد و هزينه زندگى خود و]؛< خانواده را به آنها ببخشد و خود گرسنه بماند.   
7 الفرقان 67  
8 الانعام 141الاعراف 31  
9 بنى اسرائيل 31  
10 مؤلف در اينجا قسمتى از حديث را حذف كرده است . مراجعه كنيد به فروع كافى ، ج 5 ص 68   
11 <وهَب لى مُلكاً لا يَنبغى لاِ حدٍ من بَعدى ...> (ص 36.  
12 يوسف 38

منبع: پایگاه آوینی